



واقعه کربلا

واقعه شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران وفادار آن حضرت در سال ۶۱ در [کربلا](#) رخ داد.

فهرست مندرجات

- ۱ - کتابهای تألیف شده
- ۱.۱ - [قدیمی ترین منبع](#)
- ۲ - [درخواست بیعت](#)
- ۳ - [حرکت امام به مکه](#)
- ۴ - [دعوت به کوفه](#)
- ۵ - [ورود مسلم به کوفه](#)
- ۶ - [حرکت امام به کوفه](#)
- ۷ - [شهادت مسلم و هانی](#)
- ۸ - [اعزام لشکر عیدالله](#)
- ۹ - [ورود امام به کربلا](#)
- ۱۰ - [بستن آب](#)
- ۱۱ - [آرایش نظامی لشکر امام](#)
- ۱۲ - [شروع جنگ](#)
- ۱۳ - [اقامه نماز ظهر](#)
- ۱۴ - [شهادت علی اکبر](#)
- ۱۵ - [قاتل امام](#)
- ۱۶ - [شهادت یاران امام](#)
- ۱۷ - [باقی ماندگان از جنگ](#)
- ۱۸ - [دفن شهدا](#)
- ۱۹ - [خطبه خوانی زینب](#)
- ۲۰ - [فهرست منابع](#)
- ۲۱ - [پانویس](#)
- ۲۲ - [منبع](#)

کتابهای تألیف شده

درباره واقعه کربلا و قیام امام حسین علیه‌السلام کتابهای متعددی در قرن دوم و سوم تألیف شده، اما به دست ما نرسیده‌است. مهم‌ترین آن‌ها کتابهایی است با عنوان [مقتل‌الحسین](#) از [ابو مخنف](#) لوطین یحیی (متوفی ۱۵۷)، محمد بن عمر واقفی (متوفی ۲۰۷ یا ۲۰۹)، ابو عبیده معمر بن منتهی (متوفی ۲۰۹)، نصر بن مزاحم منقری (متوفی ۲۱۲)، ابو عبیده قاسم بن سلام هروی (متوفی ۲۲۴)، ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (متوفی ۲۲۴ یا ۲۲۵)، ابن‌ابی‌الدنیا (متوفی ۲۸۱)، [یعقوبی](#) (زنده در ۲۹۲) و محمد بن زکریا غلابی (متوفی ۲۹۸) [۱]. رسول جعفریان، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، ج ۱، ص ۴۲-۴۳. بیشتر این آثار به صورت مستقل برجای نمانده، اما بخش عمده مطالب آن‌ها در منابع بعدی نقل شده و از طریق کتابهای تاریخی قرنهای سوم و چهارم، جزئیات درخور توجهی از حرکت امام حسین از مدینه به [مکه](#) و سپس به سوی [کوفه](#) و شهادت آن حضرت در کربلا، به دست ما رسیده‌است.

← قدیمی ترین منبع

کهن‌ترین منبع درباره قیام امام حسین و واقعه کربلا، [مقتل‌الحسین](#) ابومخنف لوطین یحیی بوده‌است

[۱] احمد بن علی نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۲۰.

[۲] محمد بن حسن طوسی، فهرست کتب الشيعة و اصولهم، ج ۱، ص ۳۸۱.

که اکنون موجود نیست، اما بخش عمده‌ای از مطالب آن را دیگران در کتابهای خود نقل کرده‌اند، از جمله طبری که روایت کتلب ابومخنف را، با عبارت «قال ابومخنف» و با ذکر سلسله سند، در تاریخ خود ذکر کرده‌است.

[۳] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۸-۴۷۰.

ابومخنف واقعه کربلا و روز عاشورا را با واسطه‌هایی انک نقل کرده‌است. جدا از اثر مفقود ابومخنف - که منبع اصلی روایت واقعه کربلاست - شرح حال امام حسین در کتب **الطبقات محمد ابن سعد** (متوفی ۲۳۰)، انساب‌الاشراف احمد بن یحیی بلاذری (متوفی ۲۷۹)، **الاخبار الطوال** ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲)، **تاریخ الامم و الملوک** محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) و الفتوح احمد ابن اعثم کوفی (متوفی ح ۳۱۴)، در کنار برخی منابع و روایت پراکنده دیگر، از منابع اولیه واقعه کربلا به شمار می‌روند.

[۱۵] رسول جعفرین، «در باره منابع تاریخ عاشورا»، ج ۱، ص ۴۳-۵۱.

این منابع در کلیت وقایع قیام امام حسین و بسیاری از وقایع جزئی آن، با یکدیگر اتفاق نظر دارند و جزئیات دقیقی را از این واقعه گزارش کرده‌اند. مقاله حاضر، با تکیه بر این منابع و روایت کهن در منابع قرنهای سوم و چهارم، تألیف شده‌است.

درخواست بیعت

پس از مرگ معاویه، خلیفه اموی، در نیمه رجب سال ۶۰، پسر و جانشینش یزید در نامه‌ای به ولید بن عتبّه، والی مدینه، دستور داد از امام حسین، عبدالرحمن بن ابی بکر، عبداللّین زبیر و عبداللّین عمر برای او بیعت بگیرد و در صورت بیعت نکردن، آنان را به قتل برساند. از این میان، امام حسین و ابن‌زبیر بیش‌تر مورد توجه بودند.

[۱۶] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱.

[۱۷] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۱۰.

[۱۸] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۱۸.

[۱۹] احمد بن یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۰.

ولید بن عتبّه نیز شبانه از امام و عبداللّین زبیر بیعت خواست. امام و عبداللّین زبیر دعوت برای بیعت را به صبح روز بعد و در حضور مردم موکول کردند و امام فرمود کسی مانند من پنهانی بیعت نمی‌کند و ولید پذیرفت.

[۲۰] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱.

[۲۱] ابوحنیفه دینوری، **الاخبار الطوال**، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸.

به روایت ابن‌سعد،

[۲۲] ابن‌سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۲۴.

امام که همان شب با جمعی از **اهل بیت** و یاران و نزدیکانش نزد ولید به دارالاماره **مدینه** رفته بود، بر بیعت نکردن خود با یزید تأکید کرد و چون ولید در شتی نمود و مروان به ولید پیشنهاد کرد امام را در صورت خونداری از بیعت، به قتل برساند، امام عمامه خود را از سر برداشت و بدین‌گونه مخالفت و آمادگی خود را برای قیام، به آنان نشان داد.

[۲۳] ابوحنیفه دینوری، **الاخبار الطوال**، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۷.

[۲۴] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱.

[۲۵] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۸-۳۴۰.

[۲۶] محمد ابن اعثم کوفی، **کتب الفتوح**، ج ۵، ص ۱۰۱۴.

حرکت امام به مکه

یک شب پس از این ماجرا، دو روز مانده از رجب سال ۶۰، امام با فرزندان و برادران و برادرزادگان و عمو زادگان خود - جز برادرش، **محمد بن حنفیه**، که در مدینه ماند - از مدینه به مکه رفت

[۲۷] احمد بن یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۴.

[۲۸] ابوحنیفه دینوری، **الاخبار الطوال**، ج ۱، ص ۲۲۸.

[۲۹] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱.

[۳۰] محمد ابن اعثم کوفی، **کتب الفتوح**، ج ۵، ص ۱۸۲۱.

(که نوشته‌است امام دو شب پس از گفتگو با ولید، از مدینه به سوی مکه حرکت کرد). مسلمین عقیل به امام پیشنهاد کرد از بیراهه به مکه بروند، اما امام از جاده اصلی به سوی مکه رفت

[۳۱] محمد ابن اعثم کوفی، **کتب الفتوح**، ج ۵، ص ۲۲.

و در شب جمعه سوم شعبان ۶۰ وارد مکه شد

[۳۲] احمد بن یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۴.

[۳۳] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۱.

[۳۴] محمد ابن اعثم کوفی، **کتب الفتوح**، ج ۵، ص ۲۱۲۲.

(که نوشته‌است امام در سوم شعبان از مدینه خارج شد).

عبداللّین زبیر - که یک شب قبل از امام حسین به مکه رفته بود

[۳۵] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱.

- به سبب نفوذ امام در میان مردم، می‌دانست مادام که امام در مکه حضور دارد، مردم مکه با وی بیعت نخواهند کرد. از این‌رو، گرچه در ظاهر نزد امام می‌رفت و با او نماز می‌گزارد، مایل نبود امام در مکه بماند و چون بعداً امام عزم **عراق** کرد، ابن‌زبیر شادمان شد

[۳۶] ابوحنیفه دینوری، **الاخبار الطوال**، ج ۱، ص ۲۴۴.

[۳۷] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۱.

[۳۸] محمد ابن اعثم کوفی، **کتب الفتوح**، ج ۵، ص ۲۳.

[۳۹] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰.

عبداللّین زبیر در مکه بظاهر آمادگی خود را برای بیعت با امام اعلام کرد و درخواست نمود با خود با امام بیعت کند یا امام بیعت با وی را بپذیرد، اما امام، با آگاهی از اندیشه او، بیعت وی را نپذیرفت و خود نیز با او بیعت نکرد.

[۴۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵-۳۸۳.

[۴۱] احمد بن یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۷.

دعوت به کوفه

به هنگام اقامت امام در مکه، بزرگان شیعه در کوفه، مانند **سلیمان بن صرد**، **مُسَیَّب بن نجبه**، **رفاعه بن شداد** و **حبیب بن مطهر** (یا **مطهر**، یا **مظاهر**)، همگی به امام نامه نوشتند و حضرت را به کوفه دعوت کردند تا رهبری آنان را در مبارزه با امویان بر عهده گیرد. پس از آن، دیگر شیعیان و اشراف کوفه نیز نامه‌هایی مانند آن به امام نوشتند.

[۲۲] احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۲-۴۶۳.

[۲۳] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۲۹.

[۲۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۷.

[۲۵] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۱.

[۲۶] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۲۷۳.

[۲۷] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲.

امام نامه‌ای در پاسخ آنان نوشت و توسط هانی بن هانی (یا هانی بن عروه) سبیبی مرادی و سعید بن عبدالله خثعمی (یا حنفی)، که آخرین فرستادگان کوفیان بودند، برایشان فرستاد و برای اطمینان از تصمیم شیعیان کوفه و روشن ساختن وضع آنان، پسر عموی خود، **مسلم بن عقیل**، را به کوفه فرستاد تا به امام اطلاع دهد.

[۲۸] احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۲۹] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۳۰.

[۳۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۷.

[۳۱] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۳.

[۳۲] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۳۰۳.

ورود مسلم به کوفه

مسلم در پنجم شوال سال ۶۰ وارد کوفه شد

[۴۳] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۴۸

و دوازده هزار تن (و به قولی هجده هزار تن) از اهالی شهر با وی، به عنوان نماینده امام، بیعت کردند و سپس مسلم امام را به کوفه فرخواند

[۴۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۸-۳۴۷.

[۴۵] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۴۸

کسانی مانند محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس از سر نصیحت از امام خواستند در مکه و در پناه **حرم امن الهی** بماند و او را از عزیمت به کوفه، که مردم آن درخور اعتماد نبودند، و از قیام برضد حکومت یزید، برحذر داشتند. آنان به امام پیشنهاد کردند به جای کوفه به **بمن** یا ناحیه دیگری بروند و از آنجا کسانی را برای تبلیغ و دعوت مردم به اطراف بفرستند، یا دستکم زنان و فرزندان را همراه خود به عراق نبرند، اما امام از آن نگران بود که با کشته شدنش به دست یزید، حرمت **کعبه** از بین برود. از این رو، عزم امام قطعی بود.

[۴۶] ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۲۴-۴۲۸، (قاهره).

[۴۷] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۲۸.

[۴۸] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴.

[۴۹] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۱.

[۵۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۴-۳۸۳.

[۵۱] علی بن موسی ابن طائوس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۳۹۴.

عمر بن سعید بن عاص (حاکم مکه و مدینه) نیز، به درخواست عبداللبن جعفر بن ابی طالب، امان نامه‌ای برای امام فرستاد و امام را به بازگشت به مدینه دعوت کرد، اما امام بر عزم خود برای سفر به عراق مصمم بود و حرکت خود را به امر الهی و رؤیایی که در آن **پیامبر** او را بدین کار امر می‌نمود، مستند کرد

[۵۲] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۲۶.

[۵۳] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۳.

[۵۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۸.

[۵۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۶۷.

[۵۶] علی بن موسی ابن طائوس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۴۰.

[۵۷] احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۵.

[۵۸] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۲۳۲۶.

(که کوشش عبداللبن عباس و عبداللبن عمر را برای بازگرداندن امام به مدینه یا منصرف کردن او از سفر به عراق گزارش کرده‌اند)

[۵۹] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱.

(سخن ابوبکر بن عبدالرحمن، از فقهای مدینه، را با امام حسین درباره رفتار **کوفیان** با امام **علی** و امام **حسن** و نامعتمد بودن آنان در مبارزه با امویان نقل کرده‌است).

حرکت امام به کوفه

امام که می‌دانست حکومت ستمگر اموی، از وی چنان احساس خطر می‌کند که او را هر جا باشد، خواهد یافت و از میان خواهد برد، پس از چهار ماه اقامت در مکه،

[۶۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۱.

[۶۱] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵.

برای اینکه حرمت حرم الهی شکسته نشود

[۶۲] احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶.

[۶۳] احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۷.

[۶۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵-۳۸۴.

[۶۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۶۵.

(که نوشته امام در گفت‌وگو با عبداللبن عباس کشته شدن در عراق را بهتر از قتل در مکه می‌دانسته است)

[۶۶] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۴۹.

، با انجام دادن طواف و سعی و تقصیر، مناسک **حج تمتع** را به **عمره مفرده** بدل کرد

[۶۷] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵.

و روز سمنشنبه هشتم ذیحجه (روز ترویه) سال ۶۰، از مکه به سوی کوفه رفت
[۴۸] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۴.
[۴۹] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۱.
[۵۰] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۴۲۴۳.
(که خروج امام را از مکه به سوی کوفه در سوم ذیحجه سال ۶۰ نوشته است).

شهادت مسلم و هانی

کمی پیش از آن، یزید در پی درخواست طرفداران بنی امیه، **عثمان بن بشیر** (والی کوفه) را که او را فردی ضعیف می دانستند، برکنار کرد و عیبدالله بن زیاد را، که والی **بصره** بود، همزمان به حکومت کوفه منصوب و او را از تصمیم امام آگاه کرد و مأمور ساخت **مسلم** را از کوفه بیرون راند یا بکشد. **عیبدالله** که قبلاً فرستاده امام را در بصره به قتل رسانده بود، با ورود به کوفه مردم را مرعوب کرد و به جستجوی مسلم پرداخت. او **هانی بن عروه** را، که مسلم نزد وی مخفی شده بود، دستگیر کرد. سرانجام مسلم در هشتم یا نهم (و به قولی، سوم) ذیحجه سال ۶۰، در کوفه قیام کرد و **ابن زیاد** را در دارالاماره محاصره نمود. اما بهزودی بیش تر یارانش از گرد او متفرق شدند و ابن زیاد بر وی دست یافت و او را به شهادت رساند. وی هانی را نیز در بازار کوفه کشت و سر آنان را نزد یزید فرستاد.

[۵۱] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۴.

[۵۲] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۳۱۲۴۲.

[۵۳] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۷-۳۸۰.

[۵۴] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۳۴۶۲.

امام در میانه راه کوفه، در منزلی به نام **فُطَطانه** (یا **قادسیه** یا **زُباله** یا میان زُرود و زباله)، از شهادت مسلم و هانی و اوضاع کوفه خبر یافت
[۵۵] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۳.

[۵۶] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۴۷۲۴۸.

[۵۷] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۶.

، اما با تکیه بر **قضای الهی**، و نیت حقجویی و مبارزه با بی دینی و **ظلم** و فساد، راه کوفه را پیش گرفت.

[۵۸] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

[۵۹] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۹.

[۶۰] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۸۱.

با این حال، یارانش را از وضع کوفه و ناهمراهی شیعیان آگاه ساخت و آنان را در بازگشت آزاد گذاشت. جمعی از یاران امام، که در بین راه به وی پیوسته بودند، از وی جدا شدند و فقط افرادی که از حجاز با او همراه شده بودند، در کنار او ماندند.

اعزام لشکر عیبدالله

عیبدالله بن زیاد، صاحب شرطه خود (خُصَین بن تمیم) را با چهار هزار سوار از کوفه به **قادسیه** فرستاد. حصین نواحی منتهی به قادسیه را با گماردن لشکریانی تحت مراقبت گرفت و راه نفوذ از کوفه به حجاز را بست تا کسی به لشکر امام نپیوندد. وی قیس بن مسهر صیداوی و عیبدالله بن بَطْر (بَطْر)، برادر رضاعی امام، را که از سوی امام به کوفه روانه شده بودند، دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد و ابن زیاد آنان را به قتل رساند. حصین همچنین **حز بن یزید ریاحی** را از قادسیه با هزار سوار به سوی امام فرستاد. **حز** در جایی به نام ذی حُسم با امام روبه رو شد و از حرکت امام به کوفه و از بازگشت حضرت به **حجاز** جلوگیری کرد و خواست امام را نزد عیبدالله بن زیاد به کوفه ببرد. امام از این کار خودداری نمود و فرمود که در پی درخواست مردم کوفه به سوی آنان حرکت کرده است و خورجینی پر از نامه های آنان به **حز** نشان داد و خطابه هایی روشنگرانه ای درباره انگیزه قیام خود ایراد فرمود. با این همه، **حز** سرانجام به دستور ابن زیاد، امام را وادار کرد تا در صحرا بی **آب** و استحکامت فرود آید و از استقرار او و یارانش در روستاهای اطراف **فِرات**، همچون **نینوا**، غاضریه و عقر، جلوگیری کرد و امام را ناگزیر ساخت در جایی به نام **کربلا** در نزدیکی **فِرات** پباده شود.

[۸۱] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۶۹.

[۸۲] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۷.

[۸۳] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۰.

[۸۴] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۴۳.

[۸۵] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۱.

[۸۶] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۴۸۲۵۲.

[۸۷] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۵-۳۹۴.

[۸۸] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۸-۴۰۹.

ورود امام به کربلا

روز ورود امام به کربلا **پنجشنبه** دوم محرم سال ۶۱ بود

[۸۹] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۷.

[۹۰] محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۹.

[۹۱] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۳.

(چهارشنبه اول محرم سال ۶۱). یک روز پس از ورود امام، ابن زیاد، عمر بن سعد را، که به وی عهد حکومت ری و دستتبی را داده بود، پیش از عزیمت به محل مأموریتش با چهار هزار سپاهی از کوفه به کربلا فرستاد و دستور داد از امام حسین و یارانش به نام یزید بیعت بگیرد. اما امام نپذیرفت.

[۹۲] احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۷۷.

[۹۳] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۳.

یک یا دو روز بعد عیبدالله بن زیاد، حصین بن تمیم را با چهار هزار سپاهی همراهش از قادسیه فراخواند و به سوی امام حسین روانه کرد. ابن زیاد کسانی را مأمور کرد تا در کوفه بگردند و مردم را به اطاعت فراخوانند و از عواقب شورش بترسانند و آنان را از یاری امام بازدارند. ابن زیاد فرمان داد تا مردم کوفه در **نخِیله** اردو بزنند. همه جوانان شهر به آنان

ملحق شدند. این‌ز یاد خود نیز به خنبه رفت و پیوسته لشکریانی را، از بیست تا صد تن، به یاری عمرین سعد می فرستاد. حَجَّارِ بْنِ أَبَجْر عَجَلِي، شَبَثِ بْنِ رَبِيعِي و يَزِيدِ بْنِ حَارِثِ بْنِ رُوَيْمِ را نیز (هر یک را با هزار تن) به جنگ امام فرستاد، اما بسیاری از این لشکریان، به‌سبب اکراه از **جنگ** با امام، از پیشروی تا کربلا سرباز می‌زدند.

[۱۵۲] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۰.

[۱۵۳] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۴.

این‌ا عثم شمار لشکریانی را که این‌ز یاد همراه سرداران خود به یاری عمرین سعد فرستاد و تحت فرماندهی او قرار داد، ۲۲۰۰۰ سوار و پیاده نوشته است.

[۱۶۱] محمد ابن‌ا عثم کوفی، کتاب‌الفتح، ج ۵، ص ۸۹۹.

گفته شده است که امام به عمرین سعد پیشنهاد کرد به مدینه بازگردد. عمرین سعد که مایل بود کار به صلح بینجامد، با امام در این باره توافق کرد، اما عبیدالله بن زیاد به تحریک **شمر بن ذی‌الجوشن** پیشنهاد امام را نپذیرفت و به این‌سعد دستور داد در صورت امتناع از بیعت به نام یزید، با آنان بجنگد.

[۱۶۷] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۰.

[۱۶۸] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۲-۴۸۳.

[۱۶۹] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۵.

بستن آب

عمرین سعد راه را بر قبیله‌ای از **بنی‌اسد** - که ساکن روستایی نزدیک کربلا بودند و قصد یاری امام را داشتند- بست

[۱۰۰] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۰.

و سه روز قبل از **عاشورا**، به دستور این‌ز یاد، از دسترسی امام به آب و شریعه فرات جلوگیری کرد؛ گرچه امام برادر دلیر و وفادارش، **ابو الفضل عباس**، را با گروهی فرستاد و او توانست با عقب راندن دشمن، مشکها را از آب پر کند و بازگردد.

[۱۰۱] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۱.

[۱۰۲] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۵.

عمرین سعد شب پنج‌شنبه ۹ محرم ۶۱ و شب جمعه با یارانش به سوی امام پیش رفت. امام تا صبح مهلت خواست و آنان پذیرفتند. امام یاران خود را آزاد گذاشت تا با استفاده از تاریکی شب بازگردند، اما آنان وفادارانه مانند در کنار حضرت را ترجیح دادند.

[۱۰۳] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۵.

[۱۰۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۸-۴۲۰.

امام حسین و یارانش شب عاشورا را به **نماز** و **دعا** و **استغفار** و تضرع گذراندند.

[۱۰۵] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۶.

امام، یاران و خاندان خود را بهترین توصیف کرد

[۱۰۶] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۸.

و در سخنانی خطاب به آنان، فداکاری و شهادت در راه آرمان حقیقی و مبارزه با باطل را سعادت، و زندگی با ستمگران را مایه رنج و ستوه دانست.

[۱۰۷] سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵.

آرایش نظامی لشکر امام

شمار لشکریان امام را در صبح عاشورا ۳۲ سواره و ۴۰ پیاده نوشته‌اند. امام زُهریرین قَین را به فرماندهی میمنه لشکر و حبیب بن مَظهر را به فرماندهی میسره قرار داد و برادر خود، **عباس بن علی**، را پرچمدار کرد و خیمه‌های **زین** و فرزندان را نزدیک یکدیگر در پشت لشکر جای داد و گرداگرد آن را خندقی حفر نمود و در آن **آتش** افروخت تا کسی نتواند به خیمه‌ها و لشکر از پشت حمله کند. عمرین سعد نیز عمرو بن حجاج زُبَیدی را در میمنه و شمر بن ذی‌الجوشن ضیابی را در میسره قرار داد و فرماندهی سواران لشکر را به عزربن قیس لَحَمَسی و پیلانگن را به شَبَثِ بْنِ رَبِيعِي سپرد و غلام خود، نَزید (یا نَزید/ زید)، را پرچمدار کرد.

[۱۰۸] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷.

[۱۰۹] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۶.

[۱۱۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۲.

امام جنگ را آغاز نکرد و تاکید داشت آغازگر جنگ نباشد

[۱۱۱] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۷.

[۱۱۲] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۴.

و پیش از جنگ خطابه‌ای ایراد کرد و لشکریان عمرین سعد را نصیحت نمود و لزوم پیروی از حق و جلوگیری از باطل را متذکر شد و **حدیث پیامبر اکرم** را که او و برادرش امام حسن را سرور جوانان بهشت نامیده بود و نیز فضایل **اهل بیت** علیهم‌السلام و قرابت خود را با پیامبر یادآور شد و با آنان اتمام حجت کرد.

[۱۱۳] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۱۱۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۵.

امام چند تن از سران کوفیان را در لشکر عمر سعد به نام خطاب کرد و دعوت‌نامه‌های آنان را یادآور شد، اما آنان منکر نامه‌ها شدند. امام همچنین پیشنهاد کرد از کربلا بازگردد، ولی آنان نپذیرفتند و گفتند امام باید به فرمان یزید تن دهد.

[۱۱۵] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.

پیش از آغاز نبرد، حر **توبه** کرد و به سوی امام بازگشت.

[۱۱۶] احمد بن یحیی بلانری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۹.

شروع جنگ

عمرین سعد از یارانش خواست نزد این‌ز یاد گواهی دهند که وی نخستین تیر را به سوی لشکر امام پرتاب کرده‌است.

[۱۱۷] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف.

[۱۱۸] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۰۱۰۱.

پاران امام حمله سواران دشمن را با تیر اندازی دفع کردند.
[۱۱۹] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۰.

پس از چند مبارزه یک به یک میان پاران امام و لشکر **عمر بن سعد**،

[۱۲۰] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۱.

چون ابن سعد برتری پاران امام را دید، لشکر یانش را از مبارزه منع کرد و سرداران ابن سعد حملات خود را از میمنه و میسره آغاز کردند و تیر اندازان او لشکر امام را آماج قرار دادند.

[۱۲۱] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳.

شدت جنگ در ظهر عاشورا به اوج خود رسید و بعد از ظهر نیز ادامه یافت.

[۱۲۲] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۴.

مسلمین عوسجه انصاری،

[۱۲۳] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۲.

[۱۲۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۳۵-۴۳۶.

و به قولی حزین یزید ریاحی،

[۱۲۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱۰۲.

نخستین شهید از لشکر امام بود و آخرین بار شهید آن حضرت، سُوید بن عمرو خنَعمی بود.

[۱۲۶] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۴۶.

[۱۲۷] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۳.

اقامه نماز ظهر

امام یکی از یارانش را، به نام ابوثمامه، که **وقت نماز** را به امام یادآور شد، دعا کرد.

[۱۲۸] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۳۹.

سپس نماز ظهر را با یارانش، به صورت **نماز خوف**، بهجا آورد.

[۱۲۹] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۴.

[۱۳۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۴۱.

در واپسین لحظات حیات امام، لشکر یان عمر بن سعد، به دستور وی، خیمه‌های لشکر امام را با **شمشیر** و نیزه دریدند. شمر بن ذی الجوشن نیز به خیمه‌ای که عیال و بنه امام در آن بود، حمله کرد و خواست آن را به آتش بکشد. در این هنگام، امام جمله معروف خود را به زبان آورد که اگر دین ندارید، آزاده باشید. ژهرین قین نیز، با گروهی از یاران امام، حمله دشمن به خیمه‌ها را دفع کرد.

[۱۳۱] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۴.

[۱۳۲] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۹.

[۱۳۳] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.

پس از آنکه یاران امام در جنگ با دشمن به **شهادت** رسیدند،

[۱۳۴] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۳۵-۴۴۶.

[۱۳۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱-۱۱۰.

فرزندان و برادران و برادرزادگان و عموزادگان امام یکایک با دشمن جنگیدند تا به شهادت رسیدند.

[۱۳۶] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.

شهادت علی اکبر

طبق پاره‌ای روایت، **علی اکبر**، فرزند برومند امام حسین، نخستین فرد از خاندان **ابوطالب** بود که به شهادت رسید.

[۱۳۷] احمدین یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۱۳۸] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۶.

اما به روایت دیگر، نخستین کسی از خاندان امام که به جنگ دشمن رفت و به شهادت رسید، عبدالله بن مسلم بن عقیل بود و آخرین آنان علی اکبر.

[۱۳۹] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۰-۱۱۱.

[۱۴۰] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۴-۱۱۵.

آنگاه که امام همه یاران و خویشان را از دست داد، تنها به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید.

[۱۴۱] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.

قاتل امام

در باره کسی که امام را به شهادت رساند، اختلاف هست. در پاره‌ای روایت نام **سنن بن انس نخعی**

[۱۴۲] ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۴۱.

[۱۴۳] ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۵۴.

[۱۴۴] عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۲۱۳.

[\[۱۴۵\]](#) محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱، ص ۵۲۱.

یا شمربن ذی الجوشن

[\[۱۴۶\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۱۲.

یاد شده است. چون شمر با گروهی از پیانگان به امام حمله کرد، امام شجاعانه آنان را منهزم ساخت. اگر کسی به امام نزدیک می‌شد، مایل نبود قتل امام به دست او انجام گیرد.

[\[۱۴۷\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

تا آنکه شمر با کسانی همچون ابوالجانب عبدالرحمان بن زیاد جُعی (یا زید بن عبدالرحمان جعی)، خولی بن یزید اصبحی، قشعم (یا قشعم) بن عمرو جعی، صالح بن وهب یزنی و سنن بن انس نخعی امام را احاطه و آنان را به قتل امام تحریض کرد و آنان همگی در قتل امام مشارکت کردند.

[\[۱۴۸\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۹.

[\[۱۴۹\]](#) محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۵۰.

[\[۱۵۰\]](#) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.

بهر روایتی نیز امام با حمله دلیرانه به دشمن، قصد نزدیک شدن به لب فرات را داشت که آنان، با حمله خود، مانع آن حضرت شدند. در این هنگام ابوالجانب تیری به پیشانی امام زد و خون از آن جاری شد. تیرها از هر طرف به سوی امام پرتاب می‌شد. شمر یارانش را به حمله برانگیخت. زرعین شریک تمیمی (نیمی) با شمشیر دست چپ امام را قطع کرد. عمرو بن طلحه جعی از پشت ضربه‌ای سخت به شانه امام زد. سنن بن انس با تیری گوی امام را هدف قرار داد. صالح بن وهب با نیزه به خاصره امام کوبید. پس، امام از اسب به زمین افتاد.

[\[۱۵۱\]](#) محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸۱۱۷.

[\[۱۵۲\]](#) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.

به دستور عمر بن سعد، خولی بن یزید

[\[۱۵۳\]](#) ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۴۱.

[\[۱۵۴\]](#) محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۹.

یا سنن بن انس

[\[۱۵۵\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۰.

[\[۱۵۶\]](#) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.

[\[۱۵۷\]](#) مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۹.

یا شیل بن یزید

[\[۱۵۸\]](#) ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۸.

سر امام را از بدن جدا کرد (در باره تاریخ شهادت امام و سن حضرت رجوع کنید به حسین بن علی، امام). جمعی از لشکریان عمر بن سعد، به دستور وی، بر بدن امام اسب تاختند. بر بدن امام، هنگام شهادت، آثار ۳۳ ضربه شمشیر و ۳۴ زخم نیزه بود.

[\[۱۵۹\]](#) مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۵۹.

شهادت یاران امام

همراه با امام، بنابر مشهور، ۷۲ تن از فرزندان و خویشان و یاران امام به شهادت رسیدند و از لشکر عمر سعد نیز ۸۸ تن کشته شدند

[\[۱۶۰\]](#) ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۴۱.

[\[۱۶۱\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۳.

[\[۱۶۲\]](#) فضیل بن زبیر، ص ۱۴۹-۱۵۶

(که عده کسانی را که همراه امام حسین (از خاندان و یاران آن حضرت) در کربلا به شهادت رسیدند، ۱۰۷ تن ذکر کرده است)

[\[۱۶۳\]](#) محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۵۹.

(گفته است در لشکر امام هجده تن از خاندان او و شصت تن از یاران او بودند)

[\[۱۶۴\]](#) محمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۳.

(هفده تن از بنی هاشم)

[\[۱۶۵\]](#) محمد بن احمد دولابی رازی، الذریة الطاهرة، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.

(تعداد مقتولان را، از برادران و فرزندان و اهل بیت امام، ۲۳ تن نوشته است)

[\[۱۶۶\]](#) سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۴.

[\[۱۶۷\]](#) سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۹.

(به نقل از محمد بن حنفیه، شهادی از «فرزندان فاطمه» را هفده تن دانسته است)

[\[۱۶۸\]](#) مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۷، تنبیه.

(شهادی لشکر امام را ۸۷ تن نوشته است). شهادی خاندان امام عبارت بودند از: علی بن حسین، فرزند امام، معروف به علی اکبر؛ عبدالله یا علی، فرزند شیرخوار امام، معروف به علی اصغر؛ عباس بن علی بن ابی طالب و برادران مادری اش، جعفر و عبدالله و عثمان (برادران امام)؛ محمد (محمد اصغر) بن علی بن ابی طالب (برادر امام)؛ ابوبکر بن علی بن ابی طالب؛ عمر بن علی بن ابی طالب؛ ابوبکر و قاسم و عبدالله (پسران امام حسن)؛ جعفر و عبدالرحمان و عبدالله (پسران ابی طالب)؛ محمد و عبدالله محمد بن ابی سعد (ابی سعید) بن عقیل؛ و عون و محمد و عبیدالله (پسران عبدالله بن جعفر بن ابی طالب).

[\[۱۶۹\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۷.

[\[۱۷۰\]](#) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۱۶.

[\[۱۷۱\]](#) ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.

[\[۱۷۲\]](#) محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۶۸-۴۶۹.

[\[۱۷۳\]](#) محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۰.

[\[۱۷۴\]](#) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۸۰-۹۵.

[\[۱۷۵\]](#) ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۳۹-۴۴۲.

باقی ماندگان از جنگ

از مردان خاندان امام حسین، امام سجاد علی بن حسین علیهما السلام که در آن واقعه بیمار بود
[۱۷۶] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۳-۴۵۴.

[۱۷۷] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۹.
(که امام سجاد را در آن واقعه نوجوان معرفی کرده است)

[۱۷۸] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۱۱۵.

(هفت ساله)، حسن (حسن مثنی) و عمر / عمرو، پسران امام حسن، و قاسم بن عبدالله بن جعفر و محمد بن عقیل، که همگی خردسال بودند، زنده ماندند.

[۱۷۹] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۶۹.

[۱۸۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۶۹.

[۱۸۱] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۱۸۲] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۶۱.

از اصحاب امام نیز دو تن زنده ماندند: مُرقع بن ثمامه اسدی که به ربه تبعید شد، و غلام زبیب (همسر امام حسین و مادر سکینه)، که به سبب برده بودن از مرگ رهایی یافت.

[۱۸۳] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۹.

به نوشته مسعودی

[۱۸۴] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۷، تنبیه.

لشکر مقابل امام همه اهل کوفه بودند و کسی از شامیان در میان آنان نبود.

[۱۸۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۸۹.

لشکریان عمر سعد پس از شهادت امام، زره و شمشیر، جامه، عمامه، نعلین و بار و بنه آن حضرت و شتران و زیور زنان را به غارت بردند

[۱۸۶] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۴۴.

[۱۸۷] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۰.

[۱۸۸] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۱.

[۱۸۹] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۳.

و زنان و فرزندان امام را به اسارت گرفتند (برای اسارت خاندان امام، سیر حرکت کاروان اسیران).

[۱۹۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۵ به بعد.

دفن شهدا

روز بعد، اهالی روستای غاضریه از بنی اسد، بدن امام و یاران او را در همان مکانی که امام به شهادت رسیده بود، در کربلا به خاک سپردند

[۱۹۱] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۳.

[۱۹۲] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۵.

[۱۹۳] ابن ابی الثلج بغدادی، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۳۱.

[۱۹۴] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۵۹، تنبیه.

[۱۹۵] مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۰۳، تنبیه.

شهادی خاندان امام را، که از بنی هاشم بودند، پایین پای آن حضرت در مشهد امام به خاک سپردند. اصحاب شهید امام را نیز پیرامون آن حضرت دفن کردند، اما جای دقیق قبور آنان را نمی دانیم، گرچه بدون شک همگی درون حائر قرار دارند

[۱۹۶] محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.

سرهای شهدا را بر سر نیزه ها به کوفه نزد عبدالله بن زیاد بردند.

[۱۹۷] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۹۲۶۰.

[۱۹۸] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۶.

لشکریان عمر سعد برای هر سری که نزد عبدالله می بردند، از او جایزه می گرفتند

[۱۹۹] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۴۰.

[۲۰۰] احمد بن یحیی بلذری، ج ۲، ص ۲۵۹، ج ۱، ص ۵۰۴ و دینوری، انسلب الاشراف.

(فهرستی از قبایل و تعداد سرهایی را که هر کدام نزد عبدالله بن زیاد بردند، به دست داده اند). عمر بن سعد سر امام را توسط خولی بن یزید و خُمید بن مسلم از دی، برای عبدالله بن زیاد به کوفه فرستاد

[۲۰۱] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۳.

[۲۰۲] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۵.

[۲۰۳] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۲۰۴] سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۷.

(که فقط از خولی نام برده اند)

[۲۰۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۵، ص ۱۲۰.

(گفته است آن را بشر بن مالک برد)

[۲۰۶] عبدالله ابن ابی شیبه کوفی، المصنّف، ج ۸، ص ۴۹.

(بردن سر حضرت را به سنل بن انس نسبت داده است). عبدالله بن زیاد سر امام را در کوفه به دار آویخت و آن را در شهر گرداند و پس از مدتی آن را همراه با سر دیگر شهدا توسط زُخر بن قیس جعفی به سوی یزید به شام (دمشق) فرستاد.

[۲۰۷] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۷.

[۲۰۸] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۹.

[۲۰۹] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۷.

[۲۱۰] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۰.

به نوشته بلذری،

[۲۱۱] احمد بن یحیی بلذری، انسلب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹.

عاتکه (دختر یزید و همسر عبدالملک بن مروان) با احترام سر امام را شست و شو داد و خوشبو کرد. سپس آن را در باغی در دمشق (باغ قصر یا باغی دیگر) دفن کردند. به روایتی دیگر، سر امام را، پس از آن که به کوفه و شام و عسقلان و مصر بردند

[۲۱۲] عز الدین ابی عبدالله، ابن شداد، الاعلاق الخطیره فی ذاکر امراء الشام و الجزیره، ج ۱، ص ۲۹۱.

[۲۱۳] زکریا بن محمد، قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ج ۱، ص ۲۲۲.

، کفن کردند و در کنار قبر فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپردند.

[۲۱۴] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۵۰.

به گفته علم الهدی،

[۲۱۵] سیدمرتضی علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰.

سر امام را از شام به کربلا بازگرداندند و در کنار بدن حضرت به خاک سپردند.

خطبه خوانی زینب

پس از شهادت امام حسین، حضرت زینب علیها السلام (خواهر امام)، که در کاروان اسیران بود، در مجلس عیداللهین زیاد در کوفه و دربار یزید در دمشق، خطابه‌های بلیغی ایراد کرد و به بیان ماهیت قیام امام حسین، افشای حکومت فاسد یزید و نیرنگ کوفیان پرداخت (برای متن خطبه‌های حضرت زینب در کوفه و شام رجوع کنید به)

[۲۱۶] احمد ابن طیفور، بلاغت النساء، ج ۱، ص ۲۰۲۵.

(برای خطبه حضرت زینب در دربار ابن زیاد نیز رجوع کنید به)

[۲۱۷] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۲.

(برای بحث درباره قائل خطبه در کوفه، ترجمه موزون فارسی و تحلیلی از این خطبه‌ها رجوع کنید به)

[۲۱۸] جعفر شهیدی، «برگ‌هایی سیاهتر تاریخی سیاه»، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۶۰.

واقعه کربلا یکی از بزرگ‌ترین و دردناک‌ترین حوادث تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود. این واقعه مایه ننگ و بدنامی امویان در شهرهای بزرگ عربستان شد. در مدینه نارآمی پدید آمد و عبدالله بن زبیر در قیام خود بر ضد امویان در مکه، از این فاجعه سود جست

[۲۱۹] جعفر شهیدی، زنگانی فاطمه زهرا (ع)، ج ۱، ص ۳۴.

روایاتی از اصحاب پیامبر نشان می‌دهد که پیامبر پیشتر از شهادت امام حسین خبر داده بود

[۲۲۰] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۱۷-۴۱۹.

[۲۲۱] ابن سعد، الطبقات الکبری (قاهره)، ج ۶، ص ۴۲۶.

[۲۲۲] احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۴۲.

[۲۲۳] احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۵.

[۲۲۴] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.

[۲۲۵] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۸.

[۲۲۶] محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.

(روایاتی در اندوه فرشتگان برای امام و خیر داشتن پیامبر از این واقعه نقل کرده‌است)

[۲۲۷] ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۵، نجف ۱۳۸۵.

[۲۲۸] ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۶، نجف ۱۳۸۵.

[۲۲۹] فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۹۳۹۴.

و امام علی علیه السلام در راه صفین یا در بازگشت از آنجا، چون به کربلا رسید، با یارانش از واقعه کربلا سخن گفته بود.

[۲۳۰] نصر بن مزاحم مقرئ، وقعة صفین، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۰.

[۲۳۱] عبدالله ابن ابی شیبه کوفی، المصنّف، ج ۸، ص ۶۳۲.

[۲۳۲] احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۵.

[۲۳۳] سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶.

[۲۳۴] سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۱.

فهرست منابع

(۱) ابن ابی الثلج بغدادی، تاریخ الائمه ضمن مجموعه نفیسه، چاپ محمود مرعشی، قم ۱۴۰۶.

(۲) عبدالله ابن ابی شیبه کوفی، المصنّف، چاپ سعید لحام، بیروت ۱۴۰۹.

(۳) محمد ابن اعثم کوفی، کتب الفتوح، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

(۴) ابن بابویه، علل الشرایع، نجف ۱۳۸۵؛ همو، عیون اخبار الرضا، چاپ مهدی حسینی لاجوردی، قم ۱۳۶۳ ش.

(۵) ابن سعد (قاهره).

(۶) عز الدین ابی عبدالله، ابن شداد، الاعلاق الخطیره فی ذاکر امراء الشام و الجزیره، دمشق ۱۳۸۲ / ۱۹۶۲.

(۷) علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم ۱۴۱۷؛ احمد ابن طیفور، بلاغت النساء، قم، بی‌تا.

(۸) عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰.

(۹) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، چاپ احمد صقر، قاهره ۱۳۶۸ / ۱۹۴۹.

(۱۰) احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت، بی‌تا.

(۱۱) احمد بن یحیی بلانری، انساب الاشراف، چاپ محمود فردوس عظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰.

(۱۲) رسول جعفریان، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، آینه پژوهش، سال ۱۲، ش ۶۵، آذر - اسفند ۱۳۸۰.

(۱۳) محمد بن احمد دولابی رازی، الذریة الطاهرة، چاپ مجتواد حسینی جلالی، قم ۱۴۰۷.

(۱۴) ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم عامر، قاهره ۱۹۶۰.

(۱۵) جعفر شهیدی، «برگ‌هایی سیاهتر تاریخی سیاه»، مشکوٰه، ش ۷، بهار ۱۳۶۴ ش.

(۱۶) جعفر شهیدی، زنگانی فاطمه زهرا (ع)، تهران ۱۳۶۴ ش.

(۱۷) سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، چاپ حمدی عبدالمجید سلفی، بی‌جا، ۱۴۰۴.

(۱۸) فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، قم ۱۴۱۷.

(۱۹) محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۳۸۷-۱۳۸۲.

- (٢٠) محمد بن جرير طبري ، المنتخب من كتب ذيل المنيل من تاريخ الصحابة و التابعين، ضمن جلد ١١ طبري، تاريخ الامم و الملوك.
(٢١) محمد بن حسن طوسي، فهرست كتب الشيعة و اصولهم، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ١٤٢٠.
(٢٢) سيدمرتضى علم الهدی، رسائل الشریف المرتضى، چاپ مهدي رجائي، قم ١٤٠٥.
(٢٣) زكريا بن محمد، قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بيروت ١٤٠٤/ ١٩٨٤.
(٢٤) محمد بن محمد بن نعمان مفيد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم ١٤١٣.
(٢٥) احمد بن علي نجاشي، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، چاپ موسى شبيري زنجاني، قم ١٤٠٧.
(٢٦) نصر بن مزاحم منقري، وقعة صفين، چاپ عبدالسلام هارون، قاهره ١٣٨٢.
(٢٧) يعقوبي، تاريخ.
(٢٨) احمد ابن طيفور، بلاغت النساء.
(٢٩) مروج، تنبيه.

پانویس

١. [↑ رسول جعفریان، «در باره منابع تاریخ عاشورا»، ج ١، ص ٤٢-٤٣.](#)
٢. [↑ احمد بن علي نجاشي، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ج ١، ص ٣٢٠.](#)
٣. [↑ محمد بن حسن طوسي، فهرست كتب الشيعة و اصولهم، ج ١، ص ٣٨١.](#)
٤. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٣٨-٤٧٠.](#)
٥. [↑ رسول جعفریان، «در باره منابع تاریخ عاشورا»، ج ١، ص ٤٣-٥١.](#)
٦. [↑ يعقوبي، تاريخ، ج ٢، ص ٢٤١.](#)
٧. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٠.](#)
٨. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٨.](#)
٩. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٠.](#)
١٠. [↑ يعقوبي، تاريخ، ج ٢، ص ٢٤١.](#)
١١. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٢٧٢٢٨.](#)
١٢. [↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى \(قاهره\)، ج ٦، ص ٤٢٤.](#)
١٣. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٢٨٢٢٧.](#)
١٤. [↑ يعقوبي، تاريخ، ج ٢، ص ٢٤١.](#)
١٥. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٣٨-٣٤٠.](#)
١٦. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٠١٤.](#)
١٧. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٤.](#)
١٨. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٢٨.](#)
١٩. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤١.](#)
٢٠. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٨٢١.](#)
٢١. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٢٢.](#)
٢٢. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٤.](#)
٢٣. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨١.](#)
٢٤. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٢١٢٢.](#)
٢٥. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤١.](#)
٢٦. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٤.](#)
٢٧. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٥١.](#)
٢٨. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٢٣.](#)
٢٩. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٤٩-٢٥٠.](#)
٣٠. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٥٣٨٣.](#)
٣١. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٧.](#)
٣٢. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٢-٤٦٣.](#)
٣٣. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٢٩.](#)
٣٤. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤٧.](#)
٣٥. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٥٣-٣٥١.](#)
٣٦. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٢٧٣٠.](#)
٣٧. [↑ يعقوبي، تاريخ، ج ٢، ص ٢٤١-٢٤٢.](#)
٣٨. [↑ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٣.](#)
٣٩. [↑ ابو حنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٣٠.](#)
٤٠. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤٧.](#)
٤١. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٥٣.](#)
٤٢. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٣٠٣١.](#)
٤٣. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٤٨.](#)
٤٤. [↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤٨٣٤٧.](#)

٤٤. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٤٨، ٢٤٨-٢٢٤، \(قاهره\).](#)
٤٧. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٢٩-٢٢٨.](#)
٤٨. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٣٢٤٤.](#)
٤٩. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٥١.](#)
٥٠. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٤-٣٨٣.](#)
٥١. [↑ علي بن موسى ابن طاووس، اللهوف في قتلى الطفوف، ج ١، ص ٣٩٠.](#)
٥٢. [↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى \(قاهره\)، ج ٦، ص ٤٢٦.](#)
٥٣. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٤٣.](#)
٥٤. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٨.](#)
٥٥. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٦٧.](#)
٥٦. [↑ علي بن موسى ابن طاووس، اللهوف في قتلى الطفوف، ج ١، ص ٤٠.](#)
٥٧. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٧-٤٦٥.](#)
٥٨. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٢٣٢٦.](#)
٥٩. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٥١-٢٥٠.](#)
٦٠. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨١.](#)
٦١. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٥.](#)
٦٢. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٥٦-٤٥٥.](#)
٦٣. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٧.](#)
٦٤. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٥-٣٨٤.](#)
٦٥. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٦٥.](#)
٦٦. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٤٩.](#)
٦٧. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٥.](#)
٦٨. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٤.](#)
٦٩. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨١.](#)
٧٠. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٢٢٤٣.](#)
٧١. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٦٤.](#)
٧٢. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٣١٢٤٢.](#)
٧٣. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٠-٣٤٧.](#)
٧٤. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٣٤٦٢.](#)
٧٥. [↑ يعقوبي، تاريخ، ج ٢، ص ٢٤٣.](#)
٧٦. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٧٢٤٨.](#)
٧٧. [↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٥٦.](#)
٧٨. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٦.](#)
٧٩. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٩.](#)
٨٠. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٨١.](#)
٨١. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٧٣-٤٦٩.](#)
٨٢. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٧٧.](#)
٨٣. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٠.](#)
٨٤. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٣.](#)
٨٥. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥١.](#)
٨٦. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٤٨٢٥٢.](#)
٨٧. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٩٥-٣٩٤.](#)
٨٨. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٣٩٨-٣٩٠.](#)
٨٩. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٧٧.](#)
٩٠. [↑ مجدين جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٠٩.](#)
٩١. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٣.](#)
٩٢. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٧٨-٤٧٧.](#)
٩٣. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٣.](#)
٩٤. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٠-٤٧٨.](#)
٩٥. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٤.](#)
٩٦. [↑ محمد ابن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٨٩٠.](#)
٩٧. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٠.](#)
٩٨. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٣-٤٨٢.](#)
٩٩. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٣٢٥٥.](#)
١٠٠. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٠.](#)
١٠١. [↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨١.](#)
١٠٢. [↑ ابوحنيفه دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٥.](#)

١٠٣. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٥.
١٠٤. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤١٨-٤٢٠.
١٠٥. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٦.
١٠٦. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤١٨.
١٠٧. ↑ سليمان بن احمد طبرانى، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٤-١١٥.
١٠٨. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٧-٤٨٦.
١٠٩. ↑ ابو حنيفه دينورى، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٦.
١١٠. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٢٢.
١١١. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٨-٤٨٧.
١١٢. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٢٤.
١١٣. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٨.
١١٤. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٢٥-٤٢٤.
١١٥. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٨.
١١٦. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٨٩.
١١٧. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف.
١١٨. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٠١-١٠٠.
١١٩. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٠.
١٢٠. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩١-٤٨٩.
١٢١. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٣-٤٩٢.
١٢٢. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٤-٤٩٣.
١٢٣. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٢.
١٢٤. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٣٥-٤٣٦.
١٢٥. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٠-١١٠.
١٢٦. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٤٦.
١٢٧. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٥٣.
١٢٨. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٣٩.
١٢٩. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٤.
١٣٠. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٤١.
١٣١. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٤-٤٩٣.
١٣٢. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٩.
١٣٣. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١٨.
١٣٤. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٣٥-٤٣٦.
١٣٥. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٠١-١١٠.
١٣٦. ↑ ابو حنيفه دينورى، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٦-٢٥٦.
١٣٧. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٧.
١٣٨. ↑ ابو حنيفه دينورى، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٦.
١٣٩. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٠-١١١.
١٤٠. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٤-١١٥.
١٤١. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١٨.
١٤٢. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ٦، ص ٤٤١.
١٤٣. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ٦، ص ٤٥٤.
١٤٤. ↑ عبداللّٰه بن مسلم بن قتيبه، المعارف، ج ١، ص ٢١٣.
١٤٥. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ١، ص ٥٢١.
١٤٦. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥١٢.
١٤٧. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٩-٥٠٠.
١٤٨. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٩.
١٤٩. ↑ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٥٠.
١٥٠. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١٨.
١٥١. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٨-١١٧.
١٥٢. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١٨.
١٥٣. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ٦، ص ٤٤١.
١٥٤. ↑ محمد بن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٩.
١٥٥. ↑ احمد بن يحيى بلانزى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥٠٠-٥٠١.
١٥٦. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ١١٨.
١٥٧. ↑ مسعودى، مروج، ج ٣، ص ٢٥٩.
١٥٨. ↑ ابو حنيفه دينورى، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٨.
١٥٩. ↑ مسعودى، مروج، ج ٣، ص ٢٥٨-٢٥٩.

١٤١. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهرة)، ج ٤، ص ٥٠٣.
١٤٢. ↑ فضيل بن زبير، ص ١٤٩-١٥٦.
١٤٣. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٩.
١٤٤. ↑ محمد بن محمد نعمان مفيد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١٢٦.
١٤٥. ↑ محمد بن احمد دولابي رازي، الذرية الطاهرة، ج ١، ص ١٣٣-١٣٤.
١٤٦. ↑ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١٠٤.
١٤٧. ↑ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٩.
١٤٨. ↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٥٧، تنبيه.
١٤٩. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٤٩٧-٤٩٨.
١٧٠. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥١٦.
١٧١. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٦-٢٥٧.
١٧٢. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٦٨-٤٦٩.
١٧٣. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٠-١١٥.
١٧٤. ↑ ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ٨٠٩.
١٧٥. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهرة)، ج ٦، ص ٤٣٩-٤٤٢.
١٧٦. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٣-٤٥٤.
١٧٧. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٩.
١٧٨. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٥.
١٧٩. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهرة)، ج ٦، ص ٤٦٩.
١٨٠. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٦٩.
١٨١. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٩.
١٨٢. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٦١.
١٨٣. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٩.
١٨٤. ↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٥٧، تنبيه.
١٨٥. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ٨٩.
١٨٦. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهرة)، ج ٦، ص ٤٤٤.
١٨٧. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١١٩-١٢٠.
١٨٨. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥٠١.
١٨٩. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٣.
١٩٠. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٥ به بعد.
١٩١. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥٠٣.
١٩٢. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٥.
١٩٣. ↑ ابن ابي الثلج بغدادى، تاريخ الانمة ضمن مجموعه نفيسة، ج ١، ص ٣١.
١٩٤. ↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٢٥٩، تنبيه.
١٩٥. ↑ مسعودي، مروج، ج ٣، ص ٣٠٣، تنبيه.
١٩٦. ↑ محمد بن محمد نعمان مفيد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص ١٢٥-١٢٦.
١٩٧. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٩-٢٦٠.
١٩٨. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٦.
١٩٩. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٤٠.
٢٠٠. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، ج ٢، ص ١، ص ٢٥٩، ص ٥٠٤ ودينوري، انساب الاشراف.
٢٠١. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥٠٣.
٢٠٢. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٥.
٢٠٣. ↑ ابو حنيفة دينوري، الاخبار الطوال، ج ١، ص ٢٥٩.
٢٠٤. ↑ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٧.
٢٠٥. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٢٠.
٢٠٦. ↑ عبدالله بن ابي شيبه كوفي، المصنف، ج ٨، ص ٤٩.
٢٠٧. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٥٠٧.
٢٠٨. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٩.
٢٠٩. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٨٥٠-٨٥١.
٢١٠. ↑ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ٤٥٩-٤٦٠.
٢١١. ↑ احمد بن يحيى بلانزي، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٩٥٠-٩٥١.
٢١٢. ↑ عز الدين ابي عبدالله، ابن شداد، الاعلاق الخطيرة في ذاك امرء الشام والجزيرة، ج ١، ص ٢٩١.
٢١٣. ↑ زكريا بن محمد، قزويني، آثار البلاد واخبار العباد، ج ١، ص ٢٢٢.
٢١٤. ↑ ابن سعد، الطبقات الكبرى (قاهرة)، ج ٦، ص ٤٥٠.
٢١٥. ↑ سيمر تضى علم الهدى، رسائل الشريف المرتضى، ج ٣، ص ١٣٠.
٢١٦. ↑ احمد بن طيفور، بلاغات النساء، ج ١، ص ٢٠٢٥.
٢١٧. ↑ محمد بن اعثم كوفي، كتاب الفتوح، ج ٥، ص ١٢١-١٢٢.

۲۱۸. [↑](#) جعفر شهیدی، «برگ‌هایی سیاه‌تر تاریخی سیاه»، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۶۰.
۲۱۹. [↑](#) جعفر شهیدی، زنگانی فاطمه زهرا (ع)، ج ۱، ص ۳۴.
۲۲۰. [↑](#) ابن‌سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۱۹-۴۱۷.
۲۲۱. [↑](#) ابن‌سعد، الطبقات الكبرى (قاهره)، ج ۶، ص ۴۲۶.
۲۲۲. [↑](#) احمدبن حنبل، مسند احمدبن حنبل، ج ۳، ص ۲۴۲.
۲۲۳. [↑](#) احمدبن حنبل، مسند احمدبن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲۲۴. [↑](#) یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.
۲۲۵. [↑](#) محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۳۳۲۸.
۲۲۶. [↑](#) محمد ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.
۲۲۷. [↑](#) ابن‌بابویه، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۰۵، نجف ۱۳۸۵.
۲۲۸. [↑](#) ابن‌بابویه، علل الشرايع، ج ۲، ص ۲۶، نجف ۱۳۸۵.
۲۲۹. [↑](#) فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام‌الهدی، ج ۱، ص ۹۳۹۴.
۲۳۰. [↑](#) نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ج ۱، ص ۱۴۰۱۴۲.
۲۳۱. [↑](#) عبدالله ابن ابی‌شبهه کوفی، المصنّف، ج ۸، ص ۶۳۲.
۲۳۲. [↑](#) احمدبن حنبل، مسند احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۸۵.
۲۳۳. [↑](#) سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم‌الكبير، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۲۳۴. [↑](#) سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم‌الكبير، ج ۳، ص ۱۱۱.

منبع

[دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «واقعہ کربلا»، شمارہ ۷۲۵۴.](#)

رده‌های این صفحه: [مقالات دانشنامه جهان اسلام](#)